

روزنامه فرهنگ و هنر

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری صاد
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی
دبیر تحریریه: امیر افشار فتوحی

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵
تلفن: ۶-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز



گفت‌وگوی صبا با

«امین نهبان آبادی»، نقاش

نویسنده و بازیگر

با «قیصر» و «گوزن‌ها»

عاشق سینمای

کیمیایی شدم

احمد رضا حجاززاده
گفت و گو
«امین نهبان آبادی» هنرمندی اهل اهواز و سال هاست که در رشته‌های نقاشی، بازیگری، فیلمسازی، نویسندگی و شاعری فعالیت دارد. او تاکنون در نمایشگاه‌های نقاشی متعددی نیز شرکت داشته است. با امین نهبان آبادی درباره فعالیت‌های متعدد و متنوع در حیطه هنر به گفت‌وگو نشستیم.

داستان ورود شما به دنیای هنر از کجا و چطور آغاز شد؟
من فرزند اهواز هستم. رشته تحصیلی‌ام، فنی و کار و دانش بود. آن زمان در اهواز رشته هنری در مدارس نبود یا جدی گرفته نمی‌شد اما خوشبختانه من در یک خانواده هنری رشد کردم و در همان ابتدای کودکی با تشویق خانواده که مهم‌ترین بستری برای رشد کودک و فرزندان است، استعدادم در نقاشی کشف شد.

بنابراین ورود به دنیای هنر با نقاشی بود و استادم در این راه، استاد کریم نهبان آبادی (برادر بزرگ‌ترم) بود.

ورودم به سینما را هم می‌توانم نقاشی‌های‌ام هستم. قرار بود برای یک فیلم سینمایی سی عدد نقاشی بکشم تا در تیتراژ آنها استفاده شود. سی نقاشی را در سی شبانه‌روز به سختی آماده کردم که متأسفانه تهیه‌کننده فیلم، روز آخر به نتیجه رسید که هزینه‌بر است و برخلاف میل کارگردان این اتفاق به سرانجام نرسید! در این فاصله کارگردان از من خواست اگر دوست دارم، در فیلمش نقش کوتاهی بازی کنم! آن‌جا که سینما را هم عاشقانه دوست داشتم، پذیرفتم و برای اولین بار جلوی دوربین رفتم. به هر حال تمام رشته‌های هنری به هم متصل‌اند و نقاشی، شعر، مجسمه‌سازی، موسیقی و سینما از هم بیگانه نیستند.

خودتان پیش‌تر به کدام هنر دل‌بستگی دارید و برای آن وقت صرف می‌کنید؟

من همیشه به وقت انجام هر هنری، تمرکز را کاملاً وقف آن رشته کردم. در کل هنر، جان‌پناه من است. گرچه وقت بیش‌تری برای نقاشی گذاشتم اما خودم را شاعر می‌دانم. نوشتن هم مثل نقاشی، جان‌پناه من است! البته رویای سینما همیشه با من بوده. گاه گوشه‌ای در ذهنم و گاه تمام‌تتم را در بر گرفته. من در اوقات بیکاری هم از سینما جدا

نبوده‌ام.
وقتی تصمیم به سرودن شعر می‌گیرید یا می‌خواهید تابلویی خلق بکنید و فیلمی بسازید، سوژه‌های تان را چگونه پیدا می‌کنید؟

من برای پیدا کردن سوژه، زیاد این‌در و آن‌در نمی‌زنم. نوشتن شعر به لحظات بسته است! مثلاً شما وقتی در خیابانی قدم می‌زنید، سوژه خودش شما را صدا می‌زند! غروب جمعه‌ها زنی یا مادری سالخورده را می‌بینید و از طریق همسایه متوجه می‌شوید او هر غروب، نگران نوه‌ها و فرزندانش است که از دورند. خب چاره‌ای جز نوشتن ندارید. اگر بین مردم باشید، پیدا کردن سوژه کار بسیار آسانی است.

با توجه به این‌که در رشته‌های مختلف هنری کار می‌کنید، دوست دارید پیش‌تر با کدام هنر نزد مردم شناخته بشوید؟
خب سینما راحت‌تر دیده می‌شود اما دوست دارم بیشتر با نقاشی و شعرهایم روح آدمی را نوازش کنم! متأسفانه سال‌هاست مردم کم‌تر کتاب می‌خوانند. همه چیز را فضای مجازی در سیطره خود قرار داده. وای به حال شعر، شعور و ادبیات و کتاب‌های خاک‌خورده!

از تجربه نقش آفرینی در فیلم «سفند» (دانش اقباشاوی) که در جشنواره فجر امسال حضور داشت بگوئید.
این اولین بار بود که در یک فیلم سینمایی جنگی کار کردم. به این دلیل که دوست داشتم در شهر و استان خودم کار کرده باشم. قهرمان داستان هم «علی هاشمی» بود؛ بچه شهر اهواز که عرب بود و هم‌زبان خودمان. ما به دلیل این‌که جغرافیای آن‌جا را از بر هستیم و با فضا و بومی بودن آن منطقه آشنایی کامل داریم، خیلی راحت‌تر می‌توانستیم کار کنیم و به نتیجه برسیم. با توجه به سابقه آقای «دانش اقباشاوی» در سینمای ایران، خیلی خوب می‌شد کارها را پیش‌برد و از تجربه‌شان استفاده کرد. ایشان کارهای سخت سینما را برای ما به سهول‌ترین نوع ممکن توضیح می‌داد. کار کردن با ایشان هم کسب تجربه بود، هم افتخار. در این فیلم، من نقش شهید «عبدالمحمد سالمی» را بازی کردم که تجربه خیلی خوبی بود اما سینمای اجتماعی را بیش‌تر از بقیه ژانرها می‌پسندم. «سفند» یک فیلم سراسر مردانه بود که بازی‌ام را

تقدیم می‌کنم به زنان سرزمینم؛ اول به مادر شهید علی هاشمی و بعد به تمام مادرانی که قهرمان‌پرور یا هنرمندپرورند و انسان پاک‌سرشتی به جامعه تحویل می‌دهند.

کتاب‌ها و نقاشی‌های شما می‌گوید تعلق خاطر به آثار مسعود کیمیایی دارد. این علاقه به کیمیایی و کاراکترهای آثار او از کجا می‌آید؟

من هم مثل خیلی‌ها، در همان کودکی و نوجوانی اول با دو فیلم «قیصر» و «گوزن‌ها» عاشق سینمای مسعود کیمیایی شدم. سینما برایم گوشه‌ای از زندگی شد، تارسیدم به «رد پای گرگ» که عاشقانه دوستش دارم و همین‌طور «دندان مار» و «جرم» با بازی درخشان «پولاد کیمیایی» در نقش «رضا سرچشمه». فیلم «خون‌شد» را هم خیلی دوست داشتم. این چند فیلم را به دفعات دیده‌ام و باز هم می‌شود دید. خب چه سوژه‌ای بهتر از این که از عاشقانه‌ت تاثیرگیری و آن را وارد بوم‌های نقاشی و نوشته‌های شبانه‌ت بکنی؟! **به نظر تان شرایط فعالیت هنری در اهواز و خوزستان با تهران چه تفاوت‌هایی دارد؟ در اهواز با چه کمبودها و محدودیت‌هایی برای کار هنری روبه‌رو هستید؟**

تفاوت هنر در شهرستان و تهران آن‌قدر زیاد است که اصلاً توضیح‌دادنش صورت خوشایندی ندارد. گویی ایران یعنی تهران! و این برای هنرمند یعنی رنج! متأسفانه همه هنرمندان برای دیده‌شدن می‌خواهند به پایتخت هجوم بیاورند.

چه انتظاری از مسئولان فرهنگ و هنر استان خوزستان دارید؟

انتظار دارم فقط نام فرهنگ را بر دوش نکشند و در پایان دوره ریاست‌شان آن را به دیگری بسپارند. مردی به عمل است، کار کنند و کار کنند و کار کنند. فرهنگسازای با هنر و هنرمندان پیش‌می‌رود. از پیشکسوتان هنر دعوت کنند. جلسه پشت جلسه بگذارند و از تجربیاتشان استفاده کنند و آن تجارب را در خدمت نیروهای جوان قرار بدهند تا از هر دو نیرو استفاده بشود. جایی که فرهنگ از دست برود، همه چیز از دست می‌رود. ممالک بی‌فرهنگ، بازنده در این جهانند.



کارگردان: آرش معیریان تهیه‌کننده: بهروز مفید

بازیگران: امیرحسین رستمی | شهره سلطانی | مهرداد ضیایی | نیلوفر شهیدی | دانیال نوروش | بازیگران خردسال: ماهتیسبا پسنجیده | حسین شهبازی

تهیه و توزیع: سوره گستر